

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال چهاردهم، شماره‌ی اول، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۵۱، صص ۴۹-۷۲

DOI: 10.22099/JBA.2021.39121.3928

تحلیل تطبیقی شعر «آی آدم‌ها»ی نیما یوشیج و نقاشی «فریاد» ادوارد مونک با تأکید بر مؤلفه‌های اکسپرسیونیستی

ذبیح‌اله بیرانوند*

محمد خسروی شکیب**

سعید زهره‌وند***

بهمن کرم‌الهی****

چکیده

هنر مدرن پدیده‌ای است که با تشکیک در قراردادهای سنتی فرهنگ و تمدن غربی و همچنین پیچیدگی و انعطاف دنیای معاصر آغاز شد. این پدیده در تقابل با قوانین و سنن پیشین است و تلاش دارد تا به چیرگی و مهارت انسان بر زندگی فردی و اجتماعی و نیز تنوع‌طلبی‌های روانی و روحی او کمک کند. یکی از جلوه‌های هنر مدرن، مکتب اکسپرسیونیسم است که جریانی هنری و ادبی در اوایل قرن بیستم میلادی به شمار می‌آید. اساس این مکتب بر درون‌گرایی، فرار از واقعیت و طغیان برضد قراردادهای سنتی قرار دارد و به‌دلیل ماهیت فرامرزی و توجّهش به مخاطب عام، موردقبال و تأیید

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان byz77@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان m.khosravishakib@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان Zohrevand46@gmail.com

**** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان B.karamolahi@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۲/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۹/۱۳

هنرمندان و اندیشمندان قرار گرفت. نیما یوشیج، شاعر معاصر ایران که به دلیل تقابل با سنت‌ها و قواعد کهن و نیز طرح امکانات معنایی و تنظیمات ساختاری تازه در شعر فارسی او را بنیان‌گذار شعر مدرن ایران می‌دانند، اشعاری سرود که نمونه‌ی بارز سنت‌ستیزی و نوآوری در ادبیات فارسی بود. در مقاله‌ی پیش رو شعر «آی آدم‌ها»، سروده‌ی نیما یوشیج، را با یکی از نقاشی‌های معروف اکسپرسیونیستی به نام «فریاد»، اثر ادوارد مونک نروژی، با شیوه‌ای کیفی و تحلیلی - تطبیقی بررسی می‌کنیم. هدف مقاله، تحلیل مؤلفه‌های اکسپرسیونیستی و مشترک در دو اثر است تا نشان دهد که شعر آی آدم‌ها نه تنها شعر مدرنی است؛ بلکه رگه‌های اکسپرسیونیستی فراوانی دارد.

واژه‌های کلیدی: اکسپرسیونیسم، تحلیل تطبیقی، شعر آی آدم‌ها، نقاشی فریاد.

۱. مقدمه

۱.۱. بیان مسئله

تحولاتی که در آغاز قرن بیستم در حوزه‌های صنعت، اقتصاد، سیاست و علم به وجود آمد، هنرمندان و اندیشمندان را تحت‌تأثیر قرار داد. در این دوره، هنر مدرن با سرعتی باورنکردنی گسترش یافت و مکاتب مختلف هنری و ادبی، یکی پس از دیگری پای به عرصه‌ی ظهور گذاشتند. یکی از مکاتب نوظهور در اوایل قرن بیستم، مکتب اکسپرسیونیسم (School of Expressionism) بود که در آغاز پیدایش جایگاه مهمی در هنر و ادبیات پیدا کرد و آثار برجسته‌ای بر اساس مبانی این مکتب به وجود آمدند. منشأ ظهور مکتب اکسپرسیونیسم، نقاشی بود. نقاشان اکسپرسیونیست، سبکی اعتراضی و انقلابی داشتند و با خلق آثاری برجسته در جامعه‌ی غربی آن روزگار که گرفتار جنگ جهانی بود، توجه طیف وسیعی از مردم را به خود جلب کردند. دیری نپایید که دیگر قالب‌های هنری و ادبی از این مکتب تأثیر پذیرفتند. نقاشی فریاد (Scream)، یکی از آثار مهم در مکتب اکسپرسیونیسم است که الگوی هنرمندان فراوانی بوده است. این اثر را ادوارد مونک (Edvard Munch)، یکی از نقاشان مکتب اکسپرسیونیسم، در قرن بیستم میلادی آفریده است. مونک منبع الهام خود را برای خلق این تابلو، فریاد وحشتناکی

می‌دانست که از طبیعت شنیده بود. نقاشی‌های اکسپرسیونیستی علاوه بر رشته‌های مختلف هنری بر ادبیات نیز اثر گذاشتند. قالب شعر نیز با توجه به قابلیت‌ها و کارکردهایش و همچنین منش تصویرسازی ذاتی‌اش، فضای مناسبی برای انعکاس مضامین اکسپرسیونیستی شد. با شروع تحولات سیاسی و اجتماعی در اروپای قرن بیستم، اشعار اکسپرسیونیستی مورد توجه قرار گرفتند و شاعران برای مبارزه با مظاهر فساد از آن‌ها استفاده می‌کردند.

در دوره‌ی پهلوی، رضاخان به تقلید از کشورهای غربی برای مدرن‌کردن جامعه‌ی ایرانی اقدام‌های مهمی انجام داد که در تغییر نگرش هنرمندان تأثیر زیادی داشت. روش‌های جدید نقد در نشریات این دوره اهمیت بیشتری پیدا کرد و همین عوامل باعث شکوفایی اندیشه‌ی هنرمندان و شاعران عمق‌نگر شد (رک. آژند، ۱۳۶۳: ۱۹۷). شعر معاصر فارسی به‌عنوان هنر غالب آن دوره و همچنین به‌دلیل ظرفیت‌های فراوان، زودتر از دیگر انواع ادبی و هنری دگرگون شد. «بحث در باب تجدّد ادبی خاصّه در شعر فارسی به‌طور جدّی‌تر در ایران، بعد از جنگ بین‌الملل اوّل درمی‌گیرد.» (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۲۴). تأثیر مکاتب ادبی و هنری غرب از یک‌سو و فضای سیاه و خفقان‌زده‌ی جامعه از سوی دیگر، زمینه‌ساز ظهور آثار برجسته‌ای در هنر و ادبیات معاصر در ایران شد که تا آن روز سابقه نداشت.

شعر «آی آدم‌ها»، سروده‌ی علی اسفندیاری (نیما یوشیج)، به‌دلیل ساختار نمایشی و تصویری، زبان جدّی و مضمون یأس‌آور و فلسفی‌اش شباهت و نزدیکی فراوانی با آثار اکسپرسیونیستی دارد. وجود بن‌مایه‌های اکسپرسیونیستی و مشترک میان شعر «آی آدم‌ها» و نقاشی «فریاد»، نگارندگان این مقاله را بر آن داشت تا به تحلیل تطبیقی این دو اثر از منظر مکتب اکسپرسیونیسم بپردازند. هرچند مقایسه‌ی تطبیقی یک شعر با یک اثر نقاشی کاری دشوار و سنگین است؛ اما روشی مناسب، کارآمد و پیش‌برنده برای درک بهتر و نیز سنجش و قضاوت دقیق‌تر این آثار است. پرسش این مقاله چنین است: با تحلیل تطبیقی شعر آی آدم‌ها و تابلوی فریاد، کدام مؤلفه‌های اکسپرسیونیستی در این شعر قابل

پیگیری هستند و آیا می‌توان شعر آی آدم‌ها را در ردیف آثار مدرن و برجسته‌ی اکسپرسیونیستی قرار داد؟

پیش‌فرض مقاله این است که مبانی و مؤلفه‌های اکسپرسیونیستی و مشترکی که میان شعر آی آدم‌ها و نقاشی فریاد وجود دارند، با نگاهی انتقادی مفاسد جامعه و زندگی پر از رنج انسان معاصر را به تصویر می‌کشند. وجود این مؤلفه‌ها باعث شده است که شعر آی آدم‌ها با آثار مشهور اکسپرسیونیستی پهلوی بزند و از این نظر شعری مدرن و اکسپرسیونیستی به شمار می‌رود.

۲.۱. پیشینه‌ی موضوع

نگارندگان با جست‌وجو در سایت ایران داک و دیگر سایت‌ها، هیچ‌گونه مقاله یا کتابی با عنوان «تحلیل تطبیقی شعر آی آدم‌ها و نقاشی فریاد با تأکید بر مؤلفه‌های اکسپرسیونیستی» مشاهده نکرده‌اند. درباره‌ی این دو اثر، کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی به‌صورت مستقل و جداگانه نگاشته‌اند که ذکر نام همه‌ی آن‌ها ضروری به نظر نمی‌رسد. مقالات «نقد شعر آی آدم‌ها از منظر نشانه‌شناسی» (۱۳۸۷) و «تحلیل شعر آی آدم‌ها و تفسیرهای آن بر اساس نظریه‌ی زیبایی‌شناسی دریافت» (۱۳۹۶) از کارهای پژوهشی خوبی هستند که به خوانش و دریافتی متفاوت از شعر آی آدم‌ها دست یافته‌اند. مقاله‌ی «چرا نیما را شاعر آی آدم‌ها می‌نامند؟» (۱۳۸۵)، تلاش کرده است تا به امکانات ساختاری و نقش تنظیمات فرمالیستی در توفیق این شعر بپردازد. مقاله‌ی دیگری با عنوان «بررسی نشانه - معناشناختی رابطه‌ی عنوان با نقاشی» (۱۳۹۲)، نیز به بررسی نشانه‌های تصویری و ارتباط آن‌ها با خلق و تثبیت معانی هنری پرداخته است.

۳.۱. ضرورت پژوهش

شاید مقایسه‌ی تطبیقی آثار ادبی و هنری کاری تازه باشد؛ اما می‌توان با کمک این شیوه بسیاری از مفاهیم مبهم را برای مخاطبان، ملموس و دست‌یافتنی کرد. بررسی تطبیقی

شعر آی آدم‌ها و نقاشی فریاد به مخاطب کمک می‌کند تا از این طریق، پیام اصلی آن‌ها را دقیق‌تر ارزیابی و درک کند و سطوح پنهان آن‌ها را کشف نماید.

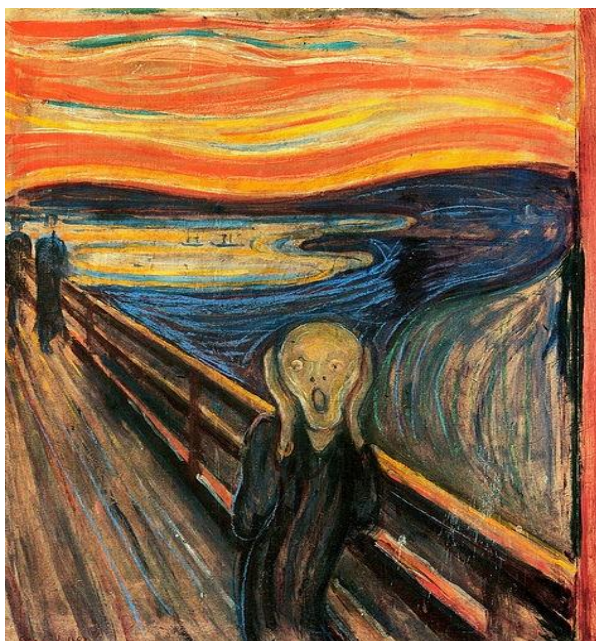
۲. تحلیل متن

قبل از تحلیل متن لازم می‌دانیم به اختصار شعر آی آدم‌ها و نقاشی فریاد را معرفی کنیم تا خوانندگان این مقاله بتوانند مقصود و هدف نگارندگان را بهتر دریافت کنند.

۱.۲. شعر آی آدم‌ها و نقاشی فریاد

نیما یوشیج (۱۳۳۸-۱۲۷۶) یکی از شاعران معاصر ایران است که او را بنیان‌گذار شعر نو فارسی می‌دانند. «نیما یک نفر نقاد دقیق بود که تحت تأثیر مطالعات خود از ادبیات غرب، تحوّل بنیادین در جریان شعر فارسی ایجاد کرد و بُعد جدیدی بدان بخشید.» (آزند، ۱۳۶۳: ۳۴۲). یکی از مشهورترین آثار شعری او، آی آدم‌ها نام دارد که از نظر زبان، فرم و محتوا، قابلیت بالایی برای تحلیل و مقایسه با آثار طراز اوّل اکسپرسیونیستی دارد. نیما این شعر را در سال ۱۳۲۰ خورشیدی سروده و هدفش از این شعر، بیداری مردم از خواب بی‌تفاوتی است. ادوارد مونک^۱ از نقاشان مشهور مکتب اکسپرسیونیسم در قرن بیستم میلادی بود که در کشور آلمان به شهرت رسید. او تابلوی فریاد (جیغ) را در سال ۱۸۹۰ میلادی با استفاده از رنگ‌های درخشان و متضاد نقاشی کرد. تجربه‌ی ناخوشایندی از یک غروب در سواحل اسلو و دیدن آسمان با ابرهای خونین و شنیدن فریادی ترسناک، مونک را برای آفریدن این اثر ترغیب نمود. «سرچشمه‌های آثار مونک که تعبیراتی از نمادهای هستی می‌باشند، عبارت‌اند از: نیروهای هراس‌انگیز و موهوم طبیعت و بیان روان‌شناسانه و تصویر انسان به‌عنوان نماد.» (گودرزی، ۱۳۷۸: ۸۷). درحقیقت این تابلو بازتاب عواطف و احساسات درونی مونک است که به‌صورت تصویری ساده از یک فرد به نمایش درآمده است. «ادوارد مونک، خودبیگانه‌ای را در محیط تصوّر می‌کرد و واقعیت

را به نحوی که احساس می‌شد نقاشی می‌کرد، نه به نحوی که پدیدار می‌گردید.» (ضمیران و گودرزپوری، ۱۳۹۱: ۱۶۰).



تابلوی فریاد، اثر ادوارد مونک، ۱۸۹۰م.

۲.۲. مؤلفه‌های اکسپرسیونیستی و مشترک در شعر آی آدم‌ها و تابلوی فریاد

عوامل سیاسی و اجتماعی در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی در سراسر جهان فرهنگ، ادب و اندیشه‌ی بشری را دگرگون کرد. در حوزه‌ی ادبیات، شاعران به دلیل گرایش‌های سیاسی زودتر از دیگر هنرمندان، تغییر و تحول عمیقی در ساختار شعر به وجود آوردند. شاعران ایرانی نیز از این جریان برکنار نماندند و تلاش کردند تا شعر فارسی را از نظر مضمون و قالب تغییر دهند. نیما یوشیج از برجسته‌ترین چهره‌ها در سنت‌ستیزی و تغییر قالب شعر فارسی بود. اشعار او به دلیل نگرش ویژه‌اش به زندگی مدرن و شیوه‌ی بیان اشتراکات فراوانی با مکاتب ادبی و هنری غرب دارند. به نظر می‌رسد درک صحیح نیما از مقتضیات زمان و آشنایی‌اش با آثار غربی در این مسئله بی‌تأثیر نبوده است. شباهت

آثار ادبی در میان ملل مختلف، گاه برخاسته از فطرت هنرآفرین انسان‌هاست که در هنر و ادبیات نمود پیدا می‌کند و گاه به دلیل اقتباس و اثرپذیری از آثار دیگر ملل است. نکته‌ی قابل ذکر این است که یکی از ویژگی‌های هنر مدرن، آمیختن رشته‌های مختلف هنری و ادبی با یکدیگر است که نمی‌توان مرز دقیقی برای آن‌ها تعیین کرد. در ادامه‌ی مقاله، مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک و اکسپرسیونیستی در دو اثر را از نظر ساختاری و مضمونی تحلیل و بررسی می‌کنیم.

۱.۲.۲. استعاره‌ی ابتلا^۲

انسان در برخورد با آثار هنری از آن‌ها اثر می‌پذیرد و احساسات و عواطفش برانگیخته می‌شود. ممکن است یک شعر خوب، احساس سرخوشی را در انسان فرانماید. در حقیقت فرانمایی بیان یا ابراز احساسات انسان هنگام روبه‌رو شدن با یک اثر هنری یا ادبی است. در فرانمایی، هم به رابطه‌ی اثر هنری و خالق آن و هم به رابطه‌ی اثر با مخاطبان آن نظر داریم. بسیاری از محققان بر این باورند که کار اصلی هنر، فرانمایی احساسات و عواطف است. «تنها راه فرانمایی یا ابراز عاطفه در فرم هنر، یافتن یک همبسته‌ی عینی است.» (شپرد، ۱۳۸۶: ۳۵). به عبارت دیگر مجموعه‌ای از پدیده‌های طبیعی که با حضور خود به تجربه‌ی حسی منجر می‌شوند و عاطفه را برمی‌انگیزانند. این پدیده‌های طبیعی همان همبسته‌های عینی در فرانمایی عاطفه هستند.

لئو تولستوی (Leo Tolstoy) در کتاب هنر چیست؟، معتقد است که هنرمند راستین کسی است که هم عاطفه را فرامی‌نماید و هم آن را برمی‌انگیزاند. او در نظریه‌ی استعاره‌ی ابتلا، معتقد است که هنرمند از طریق هنر، عواطف و احساساتی را که از قبل تجربه کرده است، به مخاطبانش انتقال می‌دهد و آن‌ها را مبتلا می‌کند. مخاطبان برای اینکه ابتلابی موفق داشته باشند، معیارشان هنر خوب است. تولستوی واکنش مخاطب در برابر اثر هنری را از طریق استعاره‌ی ابتلا توصیف می‌کند (رک. همان: ۳۷). هنرمندان در مکتب اکسپرسیونیسم بیشتر به بیان جنبه‌ها و آمال درونی خود می‌پردازند و احساسات و عواطف در نظر آنان جایگاه ویژه‌ای دارند. «اکسپرسیونیست‌ها به بیان عواطف بیش از واقعیت

اهمیت می‌دادند؛ در نتیجه در آثار آنان ترس، خشم، سردرگمی، تلخی و امثال این‌گونه مسائل مطرح است.» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۴۱). مهم‌ترین و برجسته‌ترین عواطف و احساسات درونی که مخاطبان در برخورد با شعر آی آدم‌ها و تابلوی فریاد به آن مبتلا می‌شوند، عبارت‌اند از: ترس، اضطراب، نومیدی، مرگ و خشونت.

۱.۱.۲.۲. ترس و اضطراب اکسپرسیونیستی (Expressionist anxiety)

آثار اکسپرسیونیستی به دلیل توجه عمیق هنرمندان به احساسات درونی، قدرت اثرگذاری بیشتری بر مخاطبان دارند. «یکی از ویژگی‌های هنر اکسپرسیونیستی، بیان قوی و مؤثر احساس و اندیشه‌ی شخصی است. به تعبیری، هنرمند اکسپرسیونیست اثر هنری را حاصل یک ضرورت درونی می‌داند.» (ضیمران و گودرزپوری، ۱۳۹۱: ۱۶۰) وقتی مخاطب از اثر هنری تأثیر می‌پذیرد، حالت تزکیه یا کاتارسیس^۳ (Catharsis) به وجود می‌آید. تزکیه در نقد حالت اضطراب یا دلهره در آثار ادبی و هنری مخاطب را متأثر می‌کند و او را با جریان حوادث داستان همراه می‌سازد. تعلیق یا دلهره «گاهی بر مبنای وضعیت و موقعیت به وجود می‌آید، آن وقتی است که خواننده می‌خواهد بداند برای شخصیت یا شخصیت‌های داستان چه اتفاقی خواهد افتاد.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۹). ترس و اضطراب هنرمند اکسپرسیونیست، به دلیل وقوع فاجعه‌ای است که از نظر او آینده را تهدید می‌کند. «در اکسپرسیونیسم رؤیاهای روزانه‌ی بشر در جوامع صنعتی تبدیل به داستان شده است. مسائل روانی جای محاکات را گرفته است و معنا و ظاهر اثر، مبین اضطراب و تنش است.» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۴۱).

درونمایه‌ی تابلوی فریاد، ترس و اضطراب است؛ ترسی که در چهره‌ی شخصیت اصلی وجود دارد، ناشی از تجربه‌ی واقعه‌ای هراس‌آور است. انتقال مفهوم ترس و اضطراب در این اثر از طریق رنگ‌های پرکنتراست صورت می‌گیرد. رنگ سرخ آسمان در این تصویر برای انتقال مفهوم ترس و اضطراب، نقش اساسی و تعیین‌کننده دارد. آسمان سرخ و غیرعادی در این تابلو، فضایی غیرواقعی را به بیننده القا می‌کند. رنگ‌های تیره و کبود در تابلوی فریاد، جریان یک رود را نشان می‌دهند و حرکت رنگ‌ها، حالت اضطراب

و نگرانی را در تماشاگر دوچندان می‌کند. ترکیب رنگ‌های سرد و گرم نشان‌دهنده‌ی تضاد و حالت غیرواقعی این تصویر است.

در شعر آی آدم‌ها، ترس و اضطراب در مصراع‌های آغازین به مخاطب منتقل می‌شود. نیما بدون مقدمه خطاب به آدم‌های نشسته بر ساحل فریاد می‌زند:

«آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته، شاد و خندانید!

یک نفر در آب، دارد می‌سپارد جان...» (یوشیج، ۱۳۸۴: ۴۴۵)

ترس و اضطراب فرصت مقدمه‌چینی را از شاعر گرفته است و در همان مصراع نخستین فریاد او را درآورده است و این مسئله چندبار تا پایان شعر تکرار می‌شود:

«در چه هنگامی بگویم من؟

یک نفر در آب دارد می‌کند، بیهوده جان قربان.» (همان).

راوی (شاعر) همواره تلاش می‌کند با زبانی خشن و اعتراضی از مردم بی‌تفاوت کمک بگیرد و بر ترس و اضطراب خود پیروز شود. تصویر فردی که در میان موج‌ها غوطه می‌خورد و چشمانش از وحشت دریده‌اند، به‌خوبی مفهوم اضطراب و نگرانی را در جان مخاطب شعر می‌ریزد و او را در داستان حاضر می‌کند تا در پایان، اتفاقات را رمزگشایی کند.

«باز می‌دارد دهان، با چشم از وحشت دریده.» (همان).

عنصر ترس و اضطراب در هر دو اثر، رنگ احساسی فراوانی به آن‌ها پاشیده است و از این نظر، شعر آی آدم‌ها همچون تابلوی فریاد، اثری اکسپرسیونیستی به شمار می‌آید.

۲.۱.۲.۲. نوامیدی و مرگ

مرگان‌اندیشی در آثار اکسپرسیونیستی، همواره از موضوع‌ها و مضمون‌های مهم به شمار می‌آید که ناشی از نوامیدی است. موضوع مرگ در تابلوی فریاد، به‌روشنی مطرح نیست؛ اما چهره‌ی وحشت‌زده و رنگ‌پریده‌ی شخصیت اصلی، بیانگر ترس و اضطرابی است که با این موضوع بی‌ارتباط نیست. «غالباً موضوعات مطرح‌شده در یک اثر اکسپرسیونیستی، نمایانگر تجربه‌ی یک فرد تنها در یک جامعه‌ی صنعتی شهری [است] که در هرج‌ومرج فروپاشیده است و احساس وحشت می‌کند.» (ایبرمز، ۱۳۸۴: ۱۱۰). درد، بیماری و مرگ

از موضوع‌های مهم در تابلوهای مونک هستند؛ زیرا او تا پایان عمر گرفتار بیماری‌های روانی بود و این مسئله در تابلوهای دیگرش جلوه‌گر است. تابلوی فریاد نشان می‌دهد که مونک تعادل روانی نداشته است و این موضوع به‌خوبی در ترسیم پیکر لرزان و موج‌دار شخصیت اصلی نمایان است. در شعر آی آدم‌ها، مرگاندیشی و نومییدی از مهم‌ترین موضوع‌هایی است که خواننده در پایان حوادث آن را درک می‌کند. پیام اصلی شعر، مرگ ارزش‌ها و باورهای ناب انسانی است که در دریای بی‌تفاوتی و تجمل‌گرایی غرق شده‌اند. نیما این موضوع ناخوشایند و جان‌سوز را با زبان بسیار تلخی بیان می‌کند:

«آی آدم‌ها که بر ساحل، بساط دلگشا دارید!...»

یک نفر در آب می‌خواند شما را...»

می‌زند فریاد و امید کمک دارد.» (یوشیج، ۱۳۸۴: ۴۴۵).

او پس از عبارت «آی آدم‌ها...»، دو بار سه نقطه می‌آورد و منظورش این است که مرگ ارزش‌ها جریان پیوسته دارد. نیما از آغاز تا پایان شعر برای نجات شخصیت درحال غرق از چنگال مرگ، آدم‌ها را به کمک می‌خواند؛ اما حسرت و نومییدی در پایان شعر وجود شاعر و مخاطبان را تسخیر می‌کند. مرگاندیشی و احساس نومییدی در این شعر نسبت به تابلوی فریاد، قوی‌تر و پررنگ‌تر است. استعاره‌ی ابتلا در دو اثر موردنظر، نتیجه‌ی تجربه‌ی اکسپرسیونیستی و لحظه‌ی غیرواقعی است که در روان هنرمند ایجاد شده است و به‌صورت انتزاعی در تاروپود او جاری شده است. «بازتاب تحریف‌شده‌ی واقعیت‌ها در ذهن نویسنده، شاعر و نقاش اکسپرسیونیست مبین دید و برداشت او از جهان است.» (داد، ۱۳۷۱: ۵۱). هنرمندان اکسپرسیونیست در برخورد با پدیده‌های طبیعی برداشت خود را به‌صورتی دور از واقعیت و ذهنی عینیت می‌بخشند. درد اکسپرسیونیست‌ها فردی نیست؛ بلکه دردی اجتماعی و انسانی است که تنها با اصلاح کلی جامعه به پایان می‌رسد.

۲.۲.۲. صیحه‌ی اکسپرسیونیستی

واژه‌ی صیحه (Scream) در لغت به معنای بانگ، فریاد و جیغ است. فریادی که بسیار بلند است و شنوندگان را مضطرب می‌کند. قرآن کریم چندبار از صیحه و واژه‌های مترادف با آن یاد می‌کند. این صیحه‌ی آسمانی چنان مهیب و جان‌کاه است که انسان، جز نجات خود در فکر دیگری نیست:

«مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهَمُّ يَخِصِّمُونَ». (یس / ۴۹)

«يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (ذاریات / ۴۲)

بعضی از عارفان و فیلسوفان، همواره پدیده‌های جهان را دارای شعور می‌دانند و بر این باورند که فریاد آن‌ها را احساس می‌کنند. در مکتب اکسپرسیونیسم، این صیحه‌ی بلند همواره انسان را آگاه می‌کند و به او هشدار می‌دهد که انسانیت و عدالت در حال نابودی است. صیحه از برجسته‌ترین صور خیال در آثار فردریش نیچه (Friedrich Nietzsche) به شمار می‌آید. نیچه^۴ فیلسوف محبوب و موردعلاقه‌ی اکسپرسیونیست‌ها بود که از اندیشه‌های او بهره می‌گرفتند. اکسپرسیونیست‌ها «آخرین شانس برای نجات انسانیت و زوال دنیا را تغییر در تک‌تک مردم و متعاقب آن، تغییر در جامعه می‌دیدند.» (پالیزبان، ۱۳۸۲: ۷۷۸). هدف اکسپرسیونیست‌ها تغییر در نظام فکری و اجتماعی بود؛ زیرا معتقد بودند اگر اندیشه‌ی افراد تغییر پیدا کند، جامعه نیز دگرگون خواهد شد؛ به همین سبب همواره اصلاح و عدالت‌خواهی را فریاد می‌زدند. صیحه در تابلوی فریاد مبتنی بر باورهای «مونک» است که همواره آن را از پدیده‌های طبیعت می‌شنید و زندگی و اندیشه‌اش را تحت تأثیر قرار می‌داد. «در تابلوی جیغ، منظره‌ی کاملاً ناراحت‌کننده‌ای از هراس عصبی که به صورت جیغی وحشتناک ولی آرام درآمده است، نشان می‌دهد این جیغ [از] داخل ذهنی شنیده می‌شود که در اثر نگرانی طولانی از هم می‌پاشد.» (گاردنر، ۱۳۸۱: ۶۰۴). پیام تابلوی فریاد، نابودی مظاهر انسانی زیر چرخ‌های نابودگر تکنولوژی و صنعت است. فریاد شخصیت درون تابلو، فریاد انسان مدرن است که با شتاب در میان کارخانه‌ها و ماشین‌ها تنهاتر و ناتوان‌تر می‌شود. «این فریاد وحشت و ترس از زندگی در جامعه‌ی

اسکاندیناوی برخاسته از جامعه‌ای بود، اصلاح‌طلب و پاک‌دین و بورژوا. (سیدحسینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۷۰۲). صیحه در شعر آی آدم‌ها، مانند تابلوی فریاد به‌خوبی احساس می‌شود و از عناصر اساسی شعر است. منبع این فریاد، خود شاعر است که می‌خواهد انسان بی‌تفاوت معاصر را نسبت به سرنوشتش آگاه کند و او را برای دوری از بدبختی و فلاکتی که تهدیدش می‌کند، دلسوزانه برحذر دارد. راوی از آغاز تا پایان شعر تلاش می‌کند تا مخاطب را آگاه کند. نیما در این شعر شش بار عبارت «آی آدم‌ها» را تکرار و با این کار بر عمق فاجعه تأکید می‌کند. از سوی دیگر نابودی ارزش‌های بشری را در نظر خواننده برجسته می‌سازد. این فریاد پیوسته در شعر آی آدم‌ها همان صیحه است که در آثار بزرگ ادبی و هنری نمونه‌اش را می‌بینیم و اکسپرسیونیست‌ها بر آن تأکید فراوانی دارند.

«آی آدم‌ها...! / آی آدم‌ها...! / آی آدم‌ها...!» (یوشیج، ۱۳۸۴: ۴۴۵-۴۴۶)

کاربرد صیحه در شعر آی آدم‌ها و تابلوی فریاد در جهان‌بینی و نگرش فلسفی نیما و مونک ریشه دارد و بر همین اساس در ساختار دو اثر جریان یافته است. بدبینی، اضطراب، نومییدی و ترس از فاجعه از اکسپرسیونیست‌ها بیمارانی روانی ساخته است که در افکار و رؤیاهای خود غرق هستند. نکته‌ی جالب درباره‌ی شعر آی آدم‌ها و تابلوی فریاد این است که حتی نام‌گذاری آن‌ها متأثر از همین فریاد اکسپرسیونیستی است. مخاطب در نخستین برخورد با این دو اثر، فریاد بلندی را در آن‌ها احساس می‌کند و خود را آماده می‌کند تا حادثه‌ی هولناکی را تجربه کند. فریاد اکسپرسیونیستی در شعر آی آدم‌ها دقیق مانند نقاشی فریاد به‌روشنی قابل‌شنیدن است و از این نظر، هر دو اثر در عین سادگی و روشنی پیام دقیق و مهمی را به مخاطبان خود انتقال می‌دهند.

۳.۲.۲. مبالغه و برجسته‌سازی

یکی از شگردهای اکسپرسیونیست‌ها در خلق آثارشان، مبالغه و برجسته‌سازی در نشان‌دادن عناصر موردنظر است و از ابزارهای انتقال مفهوم برای آن‌ها به شمار می‌آید. «در سبک اکسپرسیونیسم، مبالغه در برخی نقاط تصاویر از روی قصد و به‌منظور تغییردادن تصویر واقعیت انجام می‌گیرد.» (داندیس، ۱۳۹۶: ۱۸۶). هدف هنرمند از برجسته‌نمایی،

علاوه بر دورشدن از واقعیت که جزء وظایف اوست، تأکید بر موضوعات و مفاهیمی است که او قصد دارد مخاطب را از آن‌ها بی‌گهانند؛ به همین دلیل «اعتقاد بر تقدّم قالب بر محتوا، تأکید در برتری فرد بر جامعه و اصرار در تفوّق امر غیرعقلی بر آنچه منطقی است، این مکتب را نوعی مکتب منحط نشان می‌داد.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۵۹۱). اکسپرسیونیست‌ها به زیبایی اثر توجّه ندارند و تنها به مفهوم و پیام اثر تأکید می‌کنند. بیان هنری برای آن‌ها ارزشمند است و برای انتقال پیام از آن، بهره می‌گیرند. «رنگ‌های دور از واقعیت، تأکیدهای غلوآمیز بر اجزای موضوع، تغییر فرم، همه‌ی این‌ها عوامل مادی بیان تجربیات درونی و محسوس است.» (کوچترنی، ۱۳۷۴: ۱۱۷).

هنرمندان اکسپرسیونیسم با زبان کلمات، رنگ‌ها و دیگر عناصر در آثار خود سخن می‌گویند و خود را در تاروپود اثر هنری پنهان می‌کنند. نقاشی فریاد و شعر آی آدم‌ها، از این نظر دارای مبالغه و برجستگی در عناصر ساختاری و دیداری هستند. ادوارد مونک در تابلوی فریاد، تمام تلاش خود را کرده است تا عنصر فریاد را در چهره‌ی شخصیت اصلی به شیوه‌ای مبالغه‌آمیز نشان دهد. برجستگی این عنصر چنان در ساختار تابلو نمایان است که هر بیننده‌ای در نگاه نخست آن را احساس می‌کند. چهره‌ی روشن و غیرطبیعی شخصیت اصلی روشی است که مونک برای جلب توجّه و اثرگذاری بیشتر بر مخاطب خود از آن بهره گرفته است. بازشدن غیرطبیعی دهان و چشم‌های شخصیت موردنظر، احساس درونی مونک را به‌طور شایسته‌ای به تماشاگر نشان می‌دهد و او را آماده می‌کند تا تجربه‌ی عینی شده‌ای را کسب کند. بهره‌گیری از رنگ‌های تیره، خطوط درشت در کنار رنگ‌های درخشان، زنده و پر از تضاد، تصویر را برجسته می‌کند تا تماشاگر از این طریق به عمق مفاهیم درونی آن دست یابد و احساس موردنظر را تجربه کند. نیما در شعر آی آدم‌ها، موضوع یاری‌رساندن به هم‌نوع را در همان آغاز برجسته می‌کند. این مسئله به‌طور پیوسته از آغاز تا پایان شعر جریان دارد. او برای نشان‌دادن چهره‌ی انسان در حال غرق، چشمان از وحشت دریده‌اش را برای خواننده‌ی شعر تصویر می‌کند. چهره‌ی این شخص یادآور چهره‌ی شخص وحشت‌زده در تابلوی فریاد است.

«یک نفر در آب، می‌خواند شمارا.

موج سنگین را به دست خسته می‌کوبد.

باز می‌دارد دهان با چشم از وحشت دریده،

سایه‌هاتان را ز راه دور دیده.» (یوشیج، ۱۳۸۴: ۴۴۵-۴۴۶)

تکرار عبارت‌های «آی آدم‌ها...» و «یک نفر در آب...» در شعر نشان‌دهنده‌ی تأکید و برجستگی غرق‌شدن یک انسان برای خواننده است. هدف نیما از این کار، انتقال افکاری است که درونش را می‌آزارد و آن ارزش‌هایی است که هر روز پیش چشم انسان جان می‌دهند و کسی از این وقایع متأثر نمی‌شود. او در این شعر، بعضی از واژه‌ها را برجسته می‌کند و خواننده را در فکر فرومی‌برد تا در پس این واژه‌ها، معنای پنهان را کشف کند. واژه‌های «خندانید» و «می‌دانید» در شعر، تضاد ایجاد می‌کنند. آدم‌های کنار ساحل از وضعیت دریای تند و تیره که شخصی را در خود می‌بلعد، به‌طورکامل آگاه هستند و به‌جای اینکه نگران حال او شوند، بر ساحل، شاد و خندان نشسته‌اند.

«آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید! ...

روی این دریای تند و تیره و سنگین که می‌دانید.» (همان: ۴۴۵).

نیما از واژه‌ی «سایه» بهره می‌گیرد و پیام خود را برجسته‌تر می‌کند. او معتقد است که آدم‌های نشسته بر ساحل از واقعیت خود دور شده‌اند و سایه‌واری بیش نیستند. این افراد سایه‌وار در گمان خود دست ناتوانی را گرفته‌اند تا توانایی بهتر پدید آورند.

«آن زمان که پیش خود، بیهوده پندارید

که گرفتستید دست ناتوانی را

تا توانایی بهتر را پدید آرید...»

سایه‌هاتان را ز راه دور دیده.» (همان).

برجسته‌سازی از شگردهایی است که هنرمند به کمک آن پیام موردنظر را با تأثیر بیشتری به مخاطب نشان می‌دهد. تأکید هنرمندان بر موضوعات خاص از تعهد و اعتقاد آنان ریشه می‌گیرد. آن‌ها خود را موظف می‌دانند چون پیامبری نسل بشر را ارشاد و در

موقعیت‌های خطیر آن‌ها را آگاه کنند. در دو اثر مورد بحث، مبالغه و برجسته‌سازی در عناصر ساختاری تقریباً یکسان و شبیه به هم به کار رفته است.

۴.۲.۲. شخصیت‌های ناشناس و معنا‌باخته

یکی از عناصر مهم برای آفریدن آثار ادبی و هنری، حضور شخصیت‌های مختلف در آن‌هاست. معمولاً شخصیت‌ها در آثار اکسپرسیونیستی از طبقات پایین جامعه انتخاب می‌شوند و مردم عادی و فرودست مورد توجه جدی هنرمندان قرار می‌گیرند. اکسپرسیونیست‌ها «معمولاً در آثار خود به جای شخصیت‌های برجسته، افراد گمنام و ناشناخته‌ی بشر را می‌نمایانند و به جای پیرنگ داستانی، حالات عاطفی درونی و ذهنی بدون ثبات را به تصویر می‌کشیدند.» (ایبرمز، ۱۳۸۴: ۱۱۰). در آثار نمایشی اکسپرسیونیستی، شخصیت‌های اصلی روایت‌گر داستان هستند و بیشتر به صورت پنهان در حوادث حاضر می‌شوند و گاه صورتک بر چهره دارند. هدف از ساختن این نوع شخصیت‌ها، دوری از واقعیت و انتزاعی‌سازی این آثار است. «مبنای [هنر] اکسپرسیونیستی بر این است که نویسنده از طریق شخصیت‌هایش، ارتباط شخصی و درونی نیرومندی را با تماشاگرانش ایجاد می‌کند تا آن‌ها را در دیدی که [خود] از دنیا و جامعه دارد، شریک کند.» (سیدحسینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۷۱۰).

در تابلوی فریاد، دو دسته شخصیت حضور دارند؛ شخصیت اصلی در مرکز تابلو با چهره‌ای غیرعادی و ترسان جلوه‌گری می‌کند. شکل و طرح این شخصیت برگرفته از مردم عادی جامعه است و از نظر جامعه‌شناسی و تیپ‌های حاضر در جامعه چیزی غیرعادی ندارد؛ اما رنگ چهره و سر تراشیده‌ی او یادآور شخصیت‌های نمایشنامه‌های اکسپرسیونیستی است. شخصیت اصلی در تابلوی فریاد «موجودی دیوانه که از خشم لرزان در کنار نرده‌های پلی مشرف بر دریا که گویی بر اثر تشنجی بالا آمده است، گونه‌هایش را با دو دست فشار می‌دهد و زیر آسمان خونین فریاد می‌کشد.» (همان: ۷۰۲). در پس‌زمینه‌ی تابلوی فریاد، شخصیت‌های دیگری نیز حضور دارند که با شکلی عادی در حال عبور از پل هستند. چهره‌ی این دو شخصیت نامعلوم است. این نوع ابهام

به‌طور عمده از طرف نقاش ایجاد شده است و برای انتقال احساسات درونی از آن بهره می‌گیرد. نیما یوشیج نیز در شعر آی آدم‌ها از دو نوع شخصیت بهره می‌گیرد و مخاطب را در جریان حوادث شعر قرار می‌دهد. شخصیت اصلی شعر که دورتر از ساحل و در غرقاب هلاک است، برای مخاطب ناشناس و نامشخص است.

«یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان.

یک نفر دارد که دست و پای دایم می‌زند،

روی این دریای تند و تیره و سنگین که می‌دانید.» (یوشیج، ۱۳۸۴: ۴۴۵).

آنچه برای شاعر مهم است، بیان واقعیتی است که گریبان‌گیر بشر است و رنج و دردهایی که او را به کام مرگ می‌کشاند. شخصیت اصلی که در حال غرق شدن است، گاه، سر و گاه پایش از آب بیرون می‌آید. خواننده‌ی شعر او را نمی‌شناسد؛ اما او را انسانی می‌داند که مظلومانه پیش چشم همگان در حال غرق شدن است. شخصیت‌های دیگر شعر آی آدم‌ها افرادی عادی هستند که در کنار ساحل، بساط شادی گسترده‌اند و به حوادث پیرامون خود توجهی ندارند.

«آی آدم‌ها که بر ساحل، نشسته، شاد و خندانید! ...

آی آدم‌ها که روی ساحل آرام در کار تماشا کنید!» (همان).

شخصیت‌های فرعی در شعر آی آدم‌ها، نماینده‌ی افراد بی‌تفاوت و بی‌احساس جامعه هستند که چون سایه، امیدی به حضور آن‌ها نیست و انتظار از آنان کاری بیهوده است. این افراد در جامعه کم نیستند و تنها به فکر خود و آرزوهای حیوانی خود هستند و از دردهای دیگران خبر ندارند.

«... باز می‌دارد دهان با چشم از وحشت دریده،

سایه‌هاتان را ز راه دور دیده.» (همان).

اگر نیما در سرودن این شعر از وجود نقاشی فریاد بی‌خبر بوده است، شباهت شخصیت‌های دو اثر به دلیل فطرت خلاق و هنرمندانه‌ی اوست که در ادراک خود از جهان، نگرشی

یکسان با مونک داشته است. برخورداری شعر آی آدم‌ها از این گونه رگه‌های اکسپرسیونیستی باعث می‌شود که خواننده احساس کند با اثری مدرن سروکار دارد.

۵.۲.۲. نمادپردازی اکسپرسیونیستی

شاعران اکسپرسیونیست برخلاف شاعران امپرسیونیست که مجذوب جنبه‌های حسی پدیده‌ها هستند، نیاز به اشاره‌ای دورتر را احساس می‌کنند. آنان با استفاده از نمادها و تصاویر نشان می‌دهند که معنای غایی جهان چیزی بالاتر از ظاهر آن است و از این نظر شباهت زیادی به شاعران سمبلیک دارند (رک. فرنس، ۱۳۹۰: ۲۷).

آن سوی تصاویر نمادین، دنیایی نامحسوس و ناشناخته است که درک این دنیای ناشناخته از طریق مکاشفه و کشفیات درونی حاصل می‌شود. «نماد در اثر ادبی به دو صورت به کار گرفته می‌شود: یا در مقام تصویرهای پراکنده، درون اثر حضور دارد، یا کل اثر ساختاری نمادین دارد.» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

تابلوی فریاد و شعر آی آدم‌ها از نظر فرم نمادین، ساختاری قوی دارند. این دو اثر مجموعه‌ای از تجربه‌ها و نمادهایی هستند که در کل اثر درهم تنیده‌اند و ساختاری نمادین یافته‌اند.

در این تابلو ادوارد مونک «صحنه‌ای را بیان می‌کند که در آن طبیعت دگرگون‌شده، اندام‌های غیرطبیعی، نشان‌دهنده‌ی سعی هنرمند در دستیابی به نماد است.» (کوچترنی، ۱۳۷۴: ۱۱۹).

کل تابلوی فریاد نمادی برای نشان‌دادن مرگ ارزش‌ها است که در تمام طبیعت بازتاب دارد. «مونک در تصاویر سمبلیک خود بر دنیایی از تصورات و تخیلات تیره‌وتار که تحت پوشش نیروهای مرموز قرار دارند، نقش می‌زند.» (بینا، ۱۳۶۳: ۱۸۳).

خطوط، شکل‌ها و رنگ‌های موجود در این اثر، هر کدام حالت نمادین به خود گرفته‌اند و پیام موردنظر مونک را به خوبی بیان می‌کنند. «در فرانمود راستین، هنرمند تا نقطه‌ی نهایی‌اش نمی‌داند چه چیز را فرامی‌نماید. او نمی‌تواند از نتیجه‌ی نهایی کار، پیشاپیش آگاهی داشته باشد.» (شپرد، ۱۳۸۶: ۴۳).

در این تصویر، رودخانه نماد بی‌ثباتی و بی‌تعادلی اوضاع جامعه است که هر لحظه در حال تلاطم است. یکی از نکات مهم در آثار نقاشی اکسپرسیونیستی این است که کل اثر به صورت نماد ترسیم می‌شود. مونک در این اثر بر نقاط خاصی از تابلو تمرکز بیشتری داشته است. تصویر شخصیت اصلی بیانگر احساسات و عواطف درونی مونک است که به صورتی غیرعادی بر تابلو نقش بسته است.

روابط و تصویرهای موجود در شعر آی آدم‌ها زائیده‌ی همنشینی واژگان در کل شعر است که نه تنها در شناخت معنا مؤثرند؛ بلکه بیانگر مفاهیمی مستقل از متن هستند. منظور از تصویر، کاربردهای مجازی زبان است. استفاده از آرایه‌های زیبایی‌سخن که عنصر خیال‌نقش اساسی را در آن‌ها بر عهده دارد، در آثار ادبی تصویرآفرینی نام دارد (رک. فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۹: ۴۴). عنصر تصویر در اشعار اکسپرسیونیستی، همواره وسیله‌ای در خدمت هنرمند است که با تأکید بر این عنصر سعی می‌کند در ذهن خواننده دنیایی رؤیایی و غیرواقعی بسازد. هدف نیما از تصویرسازی در این شعر، زیبایی‌آفرینی در زبان شعر نیست؛ بلکه او با کمک تصاویر تلاش می‌کند مفاهیم را به خواننده انتقال دهد. «زبان در دوره‌ی آخر اکسپرسیونیسم، بسیار رادیکال شد... به این مفهوم که معنا و پیام از طریق واژگان در اثر جای خود را به فرم داد؛ فرم‌های تجریدی و فرم‌هایی که تأثیر بصری آن‌ها بیشتر بود.» (حسینی‌مهر، ۱۳۹۳: ۱۹). تأکید نیما روی بعضی از واژه‌ها بیانگر تأثیر دیداری واژه‌ها برای مخاطب شعر است. او دریایی را تصویر می‌کند که امواجش مستانه بر ساحل پخش می‌شوند. در این صحنه واژه‌ی «مست»، خطرناک بودن و بی‌ادراکی دریا را در مقایسه با آدم‌های ساحل نشان می‌دهد.

«موج می‌کوبد به روی ساحل خاموش.

پخش می‌گردد، چنان مستی به جای افتاده، بس مدهوش.» (یوشیج، ۱۳۸۴: ۴۴۶)

با توجه به سبک اشعار نیما و مبانی مکتب اکسپرسیونیسم چنین به نظر می‌آید که شخصیت‌ها در شعر آی آدم‌ها، نماد انسان‌های عادی جامعه هستند که در دنیای معاصر نمونه‌های فراوانی دارند. این شخصیت‌ها در امواج صنعت و مدرنیته محکوم به هلاک و نیستی هستند. شخصیت‌های اصلی در شعر آی آدم‌ها و تابلوی فریاد نمادین هستند. هر

دو شخصیت لحظه‌ای از زندگی را تجربه می‌کنند که ممکن است انسان‌های دیگر نیز آن را تجربه کنند. در تابلوی فریاد علاوه بر شخصیت وحشت‌زده، در پس‌زمینه‌ی تصویر دو نفر در حال گذر از پل هستند و به حوادث اطراف خود توجهی ندارند. در شعر آی آدم‌ها نیز در ساحل دریا افرادی حاضر هستند که بساط دلگشا گسترده‌اند و در کار تماشایند. شخصیت‌های فرعی در هر دو اثر، نماد مردم بی‌تفاوت و بی‌درک جامعه هستند که فقط به خود و آرزوهای حیوانی خود می‌اندیشند و انسان‌های دیگر برای آن‌ها ارزشی ندارند. در شعر نیما تمام حوادث در میان امواجی مرگ‌زا رقم می‌خورند. این دریا نمادی برای جامعه‌ی بحران‌زده‌ای است که تمام زیبایی‌ها را فدای پیشرفت و صنعت کرده است.

«یک نفر دارد که دست و پای دایم می‌زند در آب.» (همان: ۴۴۵).

صدای باد رمز ظلم و ستمی است که فریاد معترضان را در گلو خفه می‌کند و فرصت شنیدنش را به دیگران نمی‌دهد.

«و صدای باد هر دم دلگزاتر،

در صدای باد، بانگ او رهاتر...» (همان: ۴۴۶).

هنرمندان برای القای اندیشه‌های خود از ترفندها و شیوه‌های خاصی در هنر و ادبیات بهره می‌گیرند؛ به همین منظور می‌گویند: «هنر، طبیعت نیست؛ هنر، استحاله‌ی طبیعت توسط ذهن سازنده است. به مدد شکل‌های رنگین سازمان‌یافته، جهان مرئی به دنیایی دیگر که در ذهن آدمی واقعیت می‌یابد، بدل می‌شود.» (پاکباز، ۱۳۸۶: ۳۴۲).

رنگ‌ها نیز در آثار دیداری اکسپرسیونیستی حالت نمادین دارند و گاه به‌تنهایی موضوع اصلی اثر هستند و پیام را منتقل می‌کنند. نیما در شعر آی آدم‌ها از رنگ خاصی نام نبرده است و تنها یک‌بار از عبارت «گود کبود» نام می‌برد؛ اما خواننده در ذهن خود رنگ دریا و امواج را به تصویر می‌کشد. به نظر می‌رسد او برای این عبارت دو معنای ایهامی در نظر دارد: نخست، دریای نیلگون و ژرف را در ذهن خواننده مجسم می‌کند و دیگر، دهان کبودشده‌ی فرد در حال غرق را.

«آب را بلعیده در گود کبود و هر زمان، بی‌تابیش افزون.» (یوشیج، ۱۳۸۴: ۴۴۵).

در این مکتب «هنر از چهارچوبه‌ی زیبایی‌شناسی فراتر می‌رود و ریشه‌ی خود را در اعماق زمینه‌های فلسفه و سیاست فرومی‌برد.» (سیدحسینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۷۰۰). شعر آی آدم‌ها و تابلوی فریاد با ساختاری نمادین، اندیشه‌ای کاملاً فلسفی و اکسپرسیونیستی را دنبال می‌کنند و در پس ظاهر خود، اندیشه‌ای انسانی را به تصویر می‌کشند.

۶.۲.۲. صحنه‌ی تک‌پرده‌ای و فضای اکسپرسیونیستی

در نگاه نخست به تابلوی فریاد و شعر آی آدم‌ها، تنها با یک صحنه روبه‌رو می‌شویم که تمام حوادث در آن انجام می‌شود. این صحنه‌ی تک‌پرده‌ای به‌اندازه‌ای در جان مخاطب اثر می‌گذارد که شاید نمایشنامه‌ها و کتاب‌های دیگر از انجام آن عاجز باشند. نقاشان اکسپرسیونیسم تلاش می‌کردند که شکل‌های رایج را درهم بشکنند و طرح تازه ایجاد کنند و در همان حال از طبیعت تقلید نکنند. آنان کوشش می‌کردند که رنگ‌ها را به‌صورت ذهنی به کار ببرند و تاحدامکان از واقعیت فاصله بگیرند. «در یک اثر اکسپرسیونیستی، هر رنگ در خدمت یک تجربه است؛ یعنی رنگ بار احساسی دارد.» (کوچترنی، ۱۳۷۴: ۱۲۱). یکی از کارهای ابداعی اکسپرسیونیست‌ها در آثار نقاشی، استفاده از رنگ‌های پر از تضاد بود که برجستگی ویژه‌ای به آثارشان می‌بخشید. «تضاد یا کتراست موجود در پدیده‌ها باعث حساس‌تر شدن قوای حسی ما نسبت به معنای آن‌ها می‌شود. این کار به‌علت وجود تضاد صورت می‌گیرد.» (داندیس، ۱۳۹۶: ۱۲۵). شناختن رنگ‌ها و اثرات آن بر مخاطب، به تجربه و مهارت هنرمند بستگی دارد که در چه مواقعی از آن‌ها بهره گیرد. «نقاشان اکسپرسیونیست برای ترسیم اشیا و شکل‌های بی‌نظم از خطوط درهم پیچیده و ناصاف استفاده می‌کردند و به‌جای رنگ‌های طبیعی از رنگ‌های سلیقه‌ای و غالباً پرزرق‌وبرق بهره گرفته‌اند.» (ایبمرز، ۱۳۸۵: ۱۱۰). ترکیب رنگ‌های آبی و نارنجی در تابلوی فریاد، ابرهای نامتعارف را به وجود آورده‌اند و فضایی ذهنی و دور از واقعیت را آفریده‌اند. به نظر می‌رسد که ترسیم این ابرها ناشی از تجربه‌ی حسی مونک باشد که به‌صورت تغییر یافته بر تابلو طرح ریخته است. غروبی که در این تابلو می‌بینیم، درحقیقت بیانگر باورها و ارزش‌هایی است که در حال غروب هستند. «عینیت‌بخشی خودانگیخته و

ارتجالی تجربیات درونی، لاجرم انتخاب رنگ را نه از جنبه‌ی هنری، بلکه از نظر قدرت بیان آن در پی دارد. بیننده بی‌اختیار در نقاشی اکسپرسیونیستی در پی قدرت بیان رنگ‌هاست.» (کوچترنی، ۱۳۷۴: ۱۱۸). ترکیب رنگ‌های متضاد مهم‌ترین شگردی است که مونک برای آفرینش این اثر از آن بهره گرفته و شاهکار هنری خود را آفریده است. فضای انتزاعی و دلهره‌آور تابلو، نتیجه‌ی ترکیب رنگ‌ها و استفاده از خطوط درشت و کج است. غروب، پل و رودخانه با رنگ‌های متضاد، حالتی ذهنی و نمادین به خود گرفته‌اند و به‌خوبی مقصود موردنظر مونک را منتقل می‌کنند. ادوارد مونک از ترکیب رنگ‌های متضاد برای فضاسازی استفاده می‌کند؛ اما نیما از واژه‌های پر از کتراست برای صحنه‌پردازی و فضاسازی کمک می‌گیرد.

فضای حاکم بر شعر آی آدم‌ها، سرد و تیره است که زوزه‌ی باد هر لحظه آن را جان‌گزاتر و تیره‌تر می‌کند. در این شعر، رنگی که مخاطب آن را به‌خوبی حس می‌کند، رنگ کبود و تیره‌ی دریاست که از نظر روانی، اضطراب و نومییدی را تداعی می‌کند. نیما برای فضاسازی و نشان‌دادن اضطراب اکسپرسیونیستی خود بیشتر از ترکیب صداها بهره می‌گیرد و از این شیوه برای انتقال احساسات و عواطف خود استفاده می‌کند. صدای برخورد امواج با ساحل، زوزه‌ی باد، خنده‌ی آدم‌ها بر ساحل و فریاد راوی فضای شعر را دلهره‌آور ساخته‌اند. در مصراع‌های آغازین شعر، عبارت‌های «ساحل» و «دریا» با هم تضاد دارند و همچنین «شاد» و «خندانید» با «می‌سپارد جان» از عناصر متضاد هستند. در این شعر، ترکیب‌های «ساحل خاموش» و «موج، نعره‌زنان» نیز در نقطه‌ی مقابل هم به کار رفته‌اند.

«موج می‌کوبد به روی ساحل خاموش.»

پخش می‌گردد، چنان مستی به جای افتاده، بس مدهوش.

می‌رود نعره‌زنان...» (یوشیج، ۱۳۸۴: ۴۴۶).

در مکتب اکسپرسیونیسم، همه‌چیز غیرواقعی و ذهنی است و هنرمند در عالم رؤیا به شهود می‌رسد. «او نمی‌بیند، نگاه می‌کند. وصف نمی‌کند، تجربه می‌کند. بازتولید نمی‌کند، شکل می‌دهد. دیگر از امور واقعی خبری نیست.» (فرنس، ۱۳۹۰: ۴۷). قدرت انتقال

مفهوم در تابلوی فریاد که اساس آن بر استفاده از رنگ قرار دارد، بسیار بیشتر از شعر نیماست؛ زیرا از نظر دیداری قوی‌تر است. باین اوصاف نمی‌توان ارزش کار نیما را نادیده انگاشت. نیما با زبان واژه‌ها، تصویرسازی می‌کند و این کار، دشوارتر از نقاشی است. تصویرسازی نیما در مقایسه با تابلوی فریاد نه تنها ضعیف نیست؛ بلکه با توان بالایی خواننده را به خوبی و روشنی در جریان وقایع شعر قرار می‌دهد.

۳. نتیجه‌گیری

فضای فکری حاکم بر جوامع قرن بیستم در آفرینش آثار ادبی و هنری مشابه در میان ملل مختلف اثرگذار بود. این موضوع یکی از دلایل اشتراک مضامین در میان آثار ملل به شمار می‌آید. شباهت مضمون‌ها و عناصر ساختاری شعر آی آدم‌ها و نقاشی فریاد، متأثر از فضای حاکم بر جوامع معاصر نیما و مونک است. وجود عناصر اکسپرسیونیستی در دو اثر، جذابیت و اثرگذاری آن‌ها را در میان مخاطبان بالا برده است. برجسته‌ترین ویژگی مشترک و اکسپرسیونیستی این دو، اعتراض برضد بی‌تفاوتی، بی‌دردی و صنعت‌زدگی حاکم بر جوامعی است که انسان و ارزش‌های فردی و اجتماعی او را نادیده می‌گیرند. در بررسی شعر آی آدم‌ها و نقاشی فریاد، ویژگی‌های مشترک دیگری یافتیم که در مکتب اکسپرسیونیسم، جزء مبانی و مؤلفه‌های مورد تأکید هستند. صیحه‌ی اکسپرسیونیستی، فضای ترسناک و دلهره‌آور، شخصیت‌های ناشناخته، دیداری کردن بی‌تفاوتی و معنابخستگی موجود در ذات مدرنیسم، بهره‌گیری از الگوهای نمادین برای انتقال وحشت، اضطراب و ندای عمومی، تلاش برای بیداری همگانی و تأکید بر تجربه‌های احساسی و عاطفی از برجسته‌ترین نشان‌های اکسپرسیونیستی و مشترکی هستند که در توفیق این دو اثر و نیز اقبال عمومی به آن‌ها به‌طور کامل مؤثرند. علاوه بر موارد بالا در شعر آی آدم‌ها استفاده‌ی هنرمندانه از اصل غافل‌گیری، بیان تلگرافی، منش تصویری در انعکاس ایدئال‌های بشری، تأکید بر مصراع کوتاه و پرعاطفه‌ی «آی آدم‌ها» و استفاده‌ی مناسب از صدا و رنگ واژه‌ها برای فضا‌سازی و صحنه‌پردازی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی هستند که

از آن شعری ماندگار ساخته‌اند. با تکیه به این ویژگی‌ها، شعر آی آدم‌ها را می‌توان شعری مدرن با لایه‌های اکسپرسیونیستی قلمداد کرد.

یادداشت‌ها

۱. ادوارد مونک (۱۸۶۳-۱۹۴۴)، علاوه بر نقاشی فریاد، تابلوهای دیگری چون حسادت، جدایی، مادر مرده و مرگ در بیمارستان را به عالم هنر عرضه کرده است.
۲. برای توضیحات بیشتر رک. هنر چیست؟
۳. (رک. داد، ۱۳۷۱: ۷۳)
۴. از آثار معروف نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰)، چنین گفت زرتشت، وقتی نیچه گریست و زایش تراژدی را می‌توان نام برد.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۶). ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: شبستان دانش.
- آژند، یعقوب. (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. تهران: امیرکبیر.
- ایبزمز، می‌یرهوارد. (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*. ترجمه‌ی سعید سبزیان مرادآبادی، تهران: رهنما.
- بینا. (۱۳۶۳). «سیری در مکتب اکسپرسیونیسم». هنر، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۵، صص ۱۶۴-۱۸۵.
- پاکباز، رویین. (۱۳۸۶). *در جست‌وجوی زبان نو*. تهران: نگاه.
- پالیزبان، فریبا. (۱۳۸۲). «اکسپرسیونیسم و تأثیر آن بر ادبیات آلمان». *چیستا*، دوره‌ی ۲۲، شماره‌ی ۲۰۰، صص ۷۷۸-۷۸۰.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۷). «نقد شعر آی آدم‌ها سروده‌ی نیما یوشیج از منظر نشانه‌شناسی». *نامه‌ی فرهنگستان*، سال ۱۰، شماره‌ی ۴، صص ۹۶-۱۱۳.
- پورنامداریان، تقی؛ بیرانوندی، محمد. (۱۳۸۵). «چرا نیما را شاعر آی آدم‌ها می‌نامند؟». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی*، سال ۱۴، شماره‌ی ۵۴-۵۵، صص ۱۹-۳۶.

- حسینی، سیدحسین. (۱۳۸۸). *مشت در نما‌ی درشت*. تهران: سروش.
- حسینی مهر، ناصر. (۱۳۹۳). *اکسپرسیونیسم، دادایسم، پست مدرنیسم*. تهران: نگاه.
- داد، سیما. (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- داندیس، دونیس. (۱۳۹۶). *میادی سواد بصری*. ترجمه‌ی مسعود سپهر، تهران: سروش.
- رادمنش، شبنم‌السادات؛ شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۲). «بررسی نشانه - معناشناسانه‌ی رابطه‌ی عنوان با اثر نقاشی». *نقد ادبی*، سال ۶، شماره‌ی ۲۴، صص ۷-۳۰.
- زرین‌کوب، حمید. (۱۳۵۸). *چشم‌انداز شعر نو فارسی*. تهران: توس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۱). *نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۵). *مکتب‌های ادبی*. ج ۲، تهران: نگاه.
- شپرد، آن. (۱۳۸۶). *مبانی فلسفه‌ی هنر*. ترجمه‌ی علی رامین، تهران: علمی و فرهنگی.
- شفق، اسماعیل؛ آذرپیرا، علی‌اصغر. (۱۳۹۶). «تحلیل شعر آی آدم‌ها و تفسیرهای آن بر اساس نظریه زیباشناسی دریافت». *نقد ادبی*، سال ۱۰، شماره‌ی ۳۷، صص ۱۳۵-۱۶۱.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). *مکتب‌های ادبی*. تهران: قطره.
- ضیمران، محمد، گودرزپروری، پرناز. (۱۳۹۱). «هنر مدرن و جنبش‌های تأثیرگذار بر آن». *مطالعات نقد ادبی*، سال ۵، شماره‌ی ۲۶، صص ۱۴۵-۱۶۸.
- فتوحی‌رودم‌عجنی، محمود. (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر*. تهران: قطره.
- فرنس، آر. اس. (۱۳۹۰). *اکسپرسیونیسم*. ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- کوچترنی، الکساندر. (۱۳۷۴). «ماهیت و حدود اکسپرسیونیسم». هنر، ترجمه‌ی محمود حسینی‌زاد، دوره‌ی ۱۴، شماره‌ی ۲۹، صص ۱۱۳-۱۲۴.
- گاردنر، هلن. (۱۳۸۱). *هنر در گذر زمان*. ترجمه‌ی محمدتقی فرامرزی، تهران: آگاه.
- گودرزی، مرتضی. (۱۳۷۸). «انفجار عواطف پنهان». *مطالعات هنرهای تجسمی*، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۶، صص ۷۸-۸۷.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
- یوشیج، نیما. (۱۳۸۴). *مجموعه‌ی کامل اشعار*. تهران: نگاه.